أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم

كلام مرحوم شیخ الشریعه در استفادۀ نهی تحریمی بود از جملۀ لاضرر و لاضرار، البته ما بعداً در مقام توجیه و تقریب تفاسیر متفاوتۀ از این كلام در آنجا عرض می كنیم كه ولَوْ این كه این جمله دلالت نهی تحریمی بكند، در عین حال كلام مرحوم شیخ الشریعه وافی به دلالت این جمله بر معنای مراد و بر مصادیق مورد نظر نیست بلكه بالاتر است.

اشكالی كه وارد می شود بر كلام شیخ الشریعه این است كه در جملۀ اول كه دارد لاضرر، ضرر اسم مصدر است و در اسم مصدر انتساب به فاعل معنا ندارد بلكه خود نفس آن طبیعت خارجی و طبیعت حقیقۀ آن ضرر مطرح است بدون انتساب به جهت فاعلی، چطور اینكه در همۀ اسم مصدرها مسأله همین است؛ وقتی كه من می گویم شما خوب صحبت كردی، قول شما خوب بود، این مصدر انتساب به فاعل دارد ولی یك وقتی می آییم نظر می كنیم روی خود آن جهت خارجی مقال، می گوییم «هذا المقال یكون حسنا، مستحسنا» یعنی این گفتار، گفتار خوبی است؛ این كلام، كلام خوبی است؛ مفاد، مفاد خوبی است؛ در اینجا خود آن معنای مصدری مورد لحاظ است، وقتی كه خودش مورد لحاظ شد، بنابراین لاضرر، نفی می كند این معنای خارجی را كه همان معنای اسم مصدری باشد و وقتی ما می توانیم با نفی این معنای ضرر خارجی به یك مفادی برسیم، دیگر به چه دلیل شما معنای اخباری را بر می گردانید مجازاً به معنای نهیی و انشایی؟ این كه دلیل ندارد.

اگر ما دلیل و قرینۀ معینه داشته باشیم برای اینكه از این لفظ معنای مجازی اراده شده، چطور اینكه در ... فَلاٰ رَفَثَ وَ لاٰ فُسُوقَ وَ لاٰ جِدٰالَ فِي اَلْحَجِّ … ﴿البقرة، ١٩٧﴾ اینطور می فرمایند گر چه در آنجا هم محلّ بحث است كه چون خداوند متعال نفی رفث و فسوق و جدال خارجی می كند و از آن طرف ما می بینیم كه این رفث و فسوق و جدال در خارج واقع می شود و خداوند حكیم و صادق هم كه دروغ نمی گوید، اینها مجموعاً قرینه می شوند که و لا رفث و لا فسوق و لا جدال اصلاً ابتداءً این در معنای نهیی در اینجا استفاده شده مجازاً، مانند فرض كنید رأیت الاسد فی الحمام كه در اینجا اولاً بلا اول متكلم آن حیوان مفترس را قصد كرده و أسداً را به عنوان مجاز بكار برده؛ البته در لا رفث و لا فسوق در آنجا می آییم می گوییم كه نه، آن هم باز معنا، معنای نفی است و دلیلی بر نهی نیست؛ حالا ما بنابر اشكالاتی كه در اینجا شده داریم مطرح می كنیم هنوز مانده به چیز...

روی این حساب لاضرر در اینجا می شود اسم مصدر؛ وقتی كه اسم مصدر شد، شما دلیلی برای اینكه به معنای نهیی بكار ببرید ندارید چون شما در همین جا می توانید لاضرر را به معنای نفی جنسی بگیرید و به مراد خودتان هم برسید،لا ضرر نفی ضرر خارجی می كند منتهی چون ما می بینیم در خارج ضرر واقع هست بنابراین ما از اینجا پی می بریم به اینكه منظور جعل تسبیب است؛ نفی جعل تسبیب به ضرر شده، احكام مجعوله برای ضرر در اینجا منتفی است یعنی شارع حكم امضایی ضرری جعل نكرده، نه حكمی را جعل كرده كه خود آن حكم، حكم ضرری باشد و نه حكمی كه امضاء ضرر را بكند، آن حكم را هم شارع جعل نكرده، بنابراین كلام روی آن حقیقت خودش استوار است و ما دیگر دلیلی برای مجازیت نداریم، بنابراین، این تحویل نفی را به نهی كه خودش مجاز است در این صورت می شود طریق بلادلیل؛ این اشكالی كه بر نظریۀ مرحوم شیخ الشریع شده.

 می آییم در قضیۀ لاضرار. در اینجا هم فرموده اند كه گرچه لاضرار در اینجا اشكالی ندارد براینكه دلالت بر نهی بكند كه لاضرار معنایش این می شود كه: لا تضارّ أحدكم أحداً، و در اینجا دیگر ضرار به معنای اسم مصدر نیست بلكه به معنای مصدر و انتساب به فاعل است و اشكالی ندارد و منظور در اینجا نهی است. گر چه در اینجا دلالت بر نهیش بلا مانع است ولكن استفاده ای كه شما در اینجا كردید، استفادۀ تحریم، فقط تكلیفی، فقط این استفادۀ تكلیفی كافی نیست بلكه ما می توانیم استفادۀ احكام وضعی و استفادۀ جعل تسبیب به عدم اضرار را در اینجا بكنیم چطور اینكه بعداً این بحثش را هم می آییم می گوییم كه چطور شارع در قاعدۀ لاضرار جعل تسبیب می كند احكام رفع اضرار را در مقام قا نونگذاری و در مقام جعل سبب، این در آنجا می آید، البته این اشكال به شیخ الشریعه وارد نمی شود به جهت اینكه ایشان فقط این مقدار را بیان كردند كه لاضرر ولاضرار دلالت بر نهی می كند گرچه ما از این نهی فقط استفادۀ حكم تكلیفی می كنیم و حكم وضعی را استفاده نمی كنیم ولی در اینكه این لاضرار دلالت بر نهی می كند بنابراین نظر معترضین و مستشكلین با ایشان یكی است، بله شما در اینجا با استفادۀ بر نهی مسائل دیگری هم استفاده خواهید كرد، چطوری كه عرض كردم بعداً می آییم می گوییم؛ اگر چه این قاعده دلالت بر نهی بكند باز نظر مرحوم شیخ الشریعه وافی به بیان دلیل نیست، بلكه دلیل بیش از آن را می رساند كه احكام، احکام وضعی است.

 روی این حساب سوای اینها إعتراضاتی كه بر اینها شده که به نظر می رسد هم در مورد لا ضرر و هم در مورد لاضرار، این است كه در مورد لاضرر، ما نمی توانیم لاضرر را مجازاً در نهی استفاده كنیم. به این دلیل كه ما می بینیم در شرع احكامی داریم كه شارع آن احكام را نفی كرده است به ملاک ضرریت، به ملاک ضرریت آمده رفع كرده. روایات در این مورد زیاد است،گرچه این روایات بعضی ها به لفظ ضرر در اینجا آمده و بعضی از این روایات، حالا روایاتش را هم در وقت خودش می خوانیم؛ روایات متعدّدی است من فعلاً تقریباً حدود چهارده، پانزده تا روایت را كه در آن می توانیم استفادۀ این قضیه را بكنیم گرد آوری كردم، البته دارم دنبال بقیه اش هم می گردم كه آنچه را كه می شود بیشتر از این روایات استفاده كرد بدست بیاوریم كه اینها مجموعه اش هرچه خب بیشتر باشد...، خود رفقا هم اگر روایاتی در این زمینه پیدا كردند كه یك حكمی برداشته شده یا به واسطۀ ضرر و یا به واسطۀ اینكه مفادش ضرر باشد، این را بگردند شاید به مطالب دیگری هم برسیم؛ حتّی نظرم این بود كه در كتب اهل تسنّن هم یك بحث و فحصی بكنیم منتهی خب كتاب در دست نداشتم.

 در مورد احكام، لا شك و لا شبهه ما مواردی داریم كه امام علیه السلام آن حكم را به واسطۀ ضرر برداشته، بنابراین وقتی آن حكم به واسطۀ ضرر برداشته بشود مشمول قاعدۀ لاضرر خواهد بود، وقتی مشمول قاعدۀ لاضرر باشد معنایش این است كه لاضرر یعنی ضرر نزن آقای شارع شما به افراد، این درست است؟ معنایش این است دیگر. وقتی كه حضرت می گوید این ضرر دارد و این نباید این طور باشد معنایش این است که خب ضرر كه از ناحیۀ شارع آمده در اینجا، از ناحیۀ شخص نیامده. یعنی مخاطب برای لاضرر افراد نیستند، مخاطب شارع است؛ بنابراین شارع دارد این طوری می گوید، مجازاً می گوید ضرر نزن ای شارع به مكلّفین، نباید ضرر بزنید با این حكمی كه شما در اینجا برای مكلّف آوردید! این معنی ندارد، مخصوصاً كه اگر فی الاسلام هم در این صورت بیاید، لاضرر و لاضرار فی الاسلام، ای شارع در اسلام نباید به مكلّفین ضرر بزنید! اصلاً یعنی چه یک همچنین حرفی؟ خدایا نباید به مكلّفین ضرر بزنی، نباید حكمی در شرع باشد كه ضرر به مكلفین باشد، نهی از چه می خواهد بكند؟ شارع از یك امری كه واقع نشده نهی می كند، نه اینكه نهی می كند از یک امری كه نیست، از یك امری كه نیست که نهی نمی كند، آن را نفی می كند، نهی كه نمی كند! نهی می كنند كه ای مخاطب! تو كه الآن داری ضرر می زنی، در مقام اقدام بر ضرر هستی، این عمل را در خارج انجام نده، یعنی این طبیعت را در خارج به وجود نیاور، این را می گویند نهی؛ پس معنی ندارد اگر ما در شرع احكامی داشته باشیم كه بواسطۀ ضرر برداشته شده، در آنجا مشمول حدیث لاضرر باشد.

 بله اگر این ضرر متوجّه مكلّفین بود شما می توانستید بگویید كه ضرر در اینجا به معنای اسم مصدری نیست بلكه مصدر است و انتساب به فاعل دارد، پس لاضرر یعنی لاتضرّوا أحدكم بأحدٍ، معنایش اینست. ولی وقتی كه ما گفتیم در خود شرع به ملاك ضرر، احكام برداشته می شود، در معاملات، در نكاح، در تیمّم، در مورد وضوی جبیره ای و سایر موارد كه روایاتش را داریم وقتی كه برداشته می شود دیگر معنی ندارد لاضرر در اینجا به معنای نهی باشد، چه كسی را دارد نهی می كند؟ چه امری را شارع می خواهد در خارج به وجود نیاورد؟ احكامی كه تکلیف شده می خواهد بگوید نباید باشد؟! این اصلاً معنی ندارد، پس قطعاً ما نباید لاضرر را در اینجا به معنای نهی بگیریم؛ اگر نهی بگیریم عمدۀ آن احكامی كه در شرع بواسطۀ ضرر برداشته شده تمام آنها از بحث قاعدۀ لاضرر بیرون می روند با اینكه در آنجا تمسّك به ضرر شده، یعنی خود ائمّه در آنجا تمسّك به ضرر كرده اند. پس لاضرر و لاضرار چه فی الاسلام و چه علی مؤمن، و چه این که این دوتا قید را نداشته باشد، لاضرر یعنی حكم ضرری جعل نشده، با لای نفی جنس ضرر را نفی كرده و وقتی كه با لای نفی جنس، نفی ضرر می كند ما به دلالت اقتضاء و تلازم اثبات می كنیم که بنابراین وقتی كه ضرر در خارج است ولی ایشان می گویند كه شارع می فرمایند بر اینكه لاضرر یعنی من حكم ضرری را جعل نكرده ام و این از لوازماتش نفی جنس است كه نفی حقیقت می شود در خارج، وقتی كه می گوییم ضرر نیست یعنی حكمی كه جعل تسبیب برای ضرر است در آنجا برداشته می شود؛ حالا چه او در خود شرع باشد، از ناحیۀ شرع این حكم ضرری برای شما جعل شده باشد، چه آن حكم ضرری متوجّه مكلّفین باشد،یعنی مكلّفین ضرر بر یکدیگر وارد كنند، حكم جعل ضرر مكلّفی بر دیگری، یا فرض كنید من باب مثال امضاء ضرر مكلّفی بر دیگری، در اسلام جعل نشده و این لفظ در حقیقت خودش استعمال شده نه در مجاز، اگر یك لفظی در آن معنای حقیقی خودش استفاده بشود بعد ما به تلازم و داعی چیز دیگری را بفهمیم، این استعمال لفظ در آن معنای دواعی ما نخواهد بود، این استعمال در معنای حقیقی خودش است منتهی به داعی آن معنایی كه در نظر است، این در مورد لاضرر.

و اما در مورد لاضرار، اشكالی كه در مورد لاضرار شده این است كه لاضرار به همان معنای نهی است ولكن نهی تحریمی منافاتی با جعل حكم وضعی ندارد.جواب این است كه اولاً شما در این صورت دیگر به نهی اشكال وارد نكردید، شما در اینجا به اغراض و دواعی مترتّبۀ بر تفسیر به نهی آمدید اعتراض كردید، بنابراین اشكال به شیخ الشریعه از این نظر وارد نمی شود، یعنی نهی در اینجا به حال خودش است، تحریم در اینجا به حال خودش است و در این صورت آن دواعی، دواعی كاملی نیست و ناقص است.یعنی اگر منظور فقط حكم تكلیفی باشد نه جعل احكام وضعیه، بنابراین باید بگوییم به شیخ الشریعه دیگر اشكالی وارد نمی شود؛ اگر ایشان فرمودند ما در این صورت منظور از لاضرر را احكام تكلیفیه و جعل احكام وضعیۀ قانونیه برای جلوگیری از اضرار می دانیم، بنابراین دیگر اشكال شما وارد نیست؟ نه، اشكال باز وارد است.

اشكال این است كه لاضرار چه كسی گفته دلالت بر نهی می كند؟ لاضرار مثل لاضرر می ماند، لاضرار یعنی اضرار نیست در شریعت، لاضرر و لاضرار، و دلیل بر این قضیه این است كه اوّلاً در جملۀ واحدی كه به سیاق واحدی آمده چطور ممكن است نصفی از جمله دلالت بر اخبار كند و نصفی از جمله دلالت بر انشاء كند، در حالی كه هر دو به یك سیاق آمدند؟ واو عاطفه آمده دو شیء نظیر هم را به هم عطف كرده، اینجا گفته لاضرر، اینجا گفته لاضرار، یعنی همان طوری كه ضرر نفی شده، همین طور هم ضرار نفی شده، نه اینكه در این صورت ضرر نفی شده، در این صورت لا تضرّوا، اینكه معنی ندارد، این سیاق به هم می خورد، از آن طرف هم می گوید ضرر در شرع نیست بعد می گوید كه ضرر به همدیگر نزنید، خب این یعنی چه؟ لاضرر و لاضرار، در این صورت یا باید شما ضرر را به معنای نهی بگیرید كه به معنای ضرر ابتدایی باشد، ضرار را به معنای استمرار در ضرر و مقابلۀ با ضرر قرار بدهید، همان طوری كه تفسیر شده، یا اینطور، یا هر دو را باید اخباری بگیرید، یعنی همان طوری كه لاضرر برای اخبار از این نفی ماهیت خارج است به داعی زجر، به داعی نفی جعل تسبیب، همین طور لاضرار هم نفی اضرار را می كند خارجاً به داعی زجر و به داعی جعل تسبیب به عدم اضرار. آنها چیست؟ آنها لوازم هستند؛ بنابراین لاضرار در اینجا به همان دلیلی كه در لاضرر گفتیم، در اینجا لاضرار نفی اضرار است در خارج، نفی اضرار! منتهی چون در خارج ضرر رساندن می بینیم كه این نفی اضرار در خارج معنی ندارد كه باشد مگر به واسطۀ یك اموری كه این امور جلوگیری بكند از اضرار، پس ما به دلالت اقتضاء استفاده می كنیم كه منظور از لاضرار نفی احكامی است كه آن احكام سبب اضرار مكلّفین بر مكلّفین بشود، یا جعل احكامی است كه آن احكام اضرار مكلّفین بر مكلّفین را امضا بكند، و یا منظور جعل احكامی است كه از اضرار مكلّفین برهم جلوگیری بكند، تمام این سه تا را در بر می گیرد؛ یا جعل احكامی كه نفی بكند در مقام نفی و اثبات ، عدم جعل احكامی كه آن احكام موجب اضرار مكلّفی بر مكلّف دیگر بشود مثل اینكه در مورد قضیۀ حضرت موسی بود، حالا آن صحیحش بود… فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ …﴿البقرة، ٥٤﴾ بزنید همدیگر را بكشید، این جعل حكم اگر به حساب مصلحت نباشد می شود حكم ضرری.

 ما كوچك بودیم یك روز یك كسی از ما سؤال كرد، از این شعر سعدی، چند نفری بودند، حاج اسماعیل از ما پرسید،

گر گزندت رسد زخلق، مرنج \*\*\* كه نه راحت رسد زخلق، نه رنج

از خدا دان خلاف دشمن و دوست \*\*\* كه دل هردو در تصرف اوست

تیر گرچه از كمان همی گذرد \*\*\* از كمان دار بیند اهل خرد

بعد می گفت این گر گزندت رسد زخلق مرنج یعنی چه؟ گفتم یعنی هرچه بلا از تو به مردم برسد ناراحت نشو! گفت بَه بَه بَه! یعنی خیال می كردم معنایش این طوری است، یعنی اگر از تو گزندی به مردم برسد تو را باكی نباشد؛ گفت خب دیگر كار تمام است، آقا هم نشسته بودند و خندیدند، گفتند نه، اگر از مردم به تو...،گر گزندت رسد تو را زخلق، نه به خلق، زخلق.

حالا اگر ما در شریعت احكامی داشته باشیم كه...،

سؤال: ...

جواب: او بهتر است، بله او بهتر است.

سؤال: اگر شما باشید

جواب: اوفق بالطبع است

سوال: اگر اجازه بدهید

جواب: آقا همه اش لطف است دیگر، از طرف شما و...، هرچه از دوست رسد نیكوست دیگر، شما كه...

سؤال: شعر مال كی بود؟

جواب: سعدی است.

سؤال: نه، همان اولی

جواب: سعدی است، بله در گلستان است.

بله دیگر، انسان در مقام رفاقت... و واقعاً اگر به مقام رفاقت برسد دیگر كم و زیادی اصلاً معنی ندارد، دیگر نحوه اش اصلاً معنی ندارد، دیگر... اصلاً معنی ندارد، فلان، خلاصه اینجا یك لطائفی است كه... اصلاً در بعضی جاها اگر بخواهد احترام كند طرف از بین می رود، می گوید اصلاً چرا به من احترام كردی؟ چرا این را برای من آوردی؟ خلاصۀ قضیۀ،

اگر با دیگرانش بود میلی \*\* چرا ظرف مرا بشكست لیلی

بله التفات كه می فرمایند...،

خب جعل تسبیب به اضرار در اینجا كرده، پس لاضرار دارد نفی جعل تسبیب به اضرار می كند و همین طور نفی جعل امضاء اضرار را دارد می كند، مثلاً زده یكی دیگر را كشته، زده در گوشش، مثل این احكامی كه در دین مسیحیت است كه اگر یك كشیده این طرف گوشت زدند، آن طرف گوشت را هم بیاور و بگو یكی دیگر هم بزن، این امضا است دیگر، امضاء اضرار است؛ این در اسلام نیست وَ لَكُمْ فِي اَلْقِصٰاصِ حَيٰاةٌ يٰا أُولِي اَلْأَلْبٰابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿البقرة، ١٧٩﴾ و بعد می گوید… وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوىٰ … ﴿البقرة، ٢٣٧﴾ آن دیگر در مرحلۀ اخلاق است ولی در مرحلۀ جعل قانون نه، این قضیه است. كار سومی كه می كند این است كه جعل تسبیب به عدم اضرار می كند، حالا كه آمدی ضرر زدی پس حالا بیا بگیر، باید تاوان پس بدهی، باید قصاصت بكنند، باید پدرت را در بیاورند، باید چكار بكنی...، این جعل تسبیب به عدم اضرار است تا به این وسیله دیگر فردا نیایی فلان كار را انجام بدهی، پدرت را قانون در می آورد. بنابراین ما با لاضرار همان لا را در معنای نفی جنسی بكار می بریم و به دلالت اقتضاء چطور در لاضرر آمدیم نفی جعل حكم تسبیب به ضرر كردیم، در اینجا هم همان كار را انجام می دهیم و قرینۀ صارفه برای سلب حكم از حقیقت به مجاز نداریم.

همین مسأله را در … فَلاٰ رَفَثَ وَ لاٰ فُسُوقَ وَ لاٰ جِدٰالَ فِي اَلْحَجِّ … ﴿البقرة، ١٩٧﴾ می آییم می گوییم، چطوری كه آقای خویی و دیگران آمدند گفتند که لارفث و لافسوق و لاجدال، دلیل است بر اینكه استفادۀ مجازی شده، لارفث به معنای نهی است چون خدا...، می گوییم در همین جا هم همین طور است، لارفث یعنی در شریعت حجّ، رفث معنی ندارد، رفث وجود ندارد، فسق معنی ندارد، جدال معنی ندارد، جدال ندارد چیست؟ با دلالت اقتضاء ما آن نهی را استفاده می كنیم كه آن حرمت تكلیفی باشد و همین طور آن عواقبی كه مترتّب بر این جدال و فسق در حجّ است، در آنجا به چه دلیلی ما در نهی استفاده می كنیم؟ ما در آنجا دلیلی نداریم بر اینكه از معنای حقیقی بیاییم این معنای حقیقی را سلب كنیم و به معنای مجازی بكار ببریم، هیچ دلیلی نداریم. در همان معنای نفی جنسی خودش استفاده می شود بعد به دلالت اقتضاء، دلالت بر حكم تحریمی و اینها می كند؛ غیر از این است كه از اول بگوییم مراد معنای تحریم است.

 در رأیت أسداً فی الحمام، از اول یعنی من رجل شجاع دیدم، نه اینكه من در حمام شیر دیدم، بعداً به دلالت اقتضاء، خب حالا كه تو حمام نمی تواند باشد، خب حتماً این شیر، رجل شجاع است دیگر، آقایان این را می گویند. البته به دلالت آن معنای حقیقی و مجازی كه ما كردیم كه اصلاً اولاً بلا اول، امكان ندارد معنای مجازی بیاید، مگر اینكه قبلاً معنای حقیقی بیاید، اوّل معنای حقیقی می آید در ذهن، بعد ذهن آن را می برد در آزمایشگاه و تجزیه و تحلیل می كند، برای تو چند تكّه می كند، یك تكۀ ادّعایی، یك تكۀ غیر ادّعایی، أسد را به آن معنای ادّعایی حمل می كند. اوّلاً بلا اوّل آن معنای حقیقی در ذهن می آید چه در معنای حقیقی و چه در معنای مجازی، چه در معنای حقیقی و چه در معنای كنایی، معنای كنایی هم جزء معنای حقیقی است دیگر، به خلاف آن كه می گویند معنا، معنای مجازی است، كنایی از اقسام حقیقت است، چون لفظ در موضوع له خودش واقعاً و حقیقتاً استعمال شده منتهی داعی در این صورت تفاوت پیدا می كند.

بنابراین در اینجا هیچ قرینۀ صارفه ای به معنای نهی در لاضرار نداریم، بنابراین لاضرر و لاضرار هر دو در این صورت به یك معنی هستند و حمل لفظ بر معنای مجازی بدون دلیل خواهد بود وقتی كه ما می توانیم به معنای خودش استفاده بكنیم، این یك مطلب.

 بعد بر این قضیه اعتراض شده و من خیال می كنم كه اعتراضش حالا بماند برای بعد، چیزی دیگر نیست، دیگر پنج دقیقه بیشتر كار ندارد.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد